



ندارد: «کارناوال نمایشی برای تماشا کردن نیست: مردم در کارناوال زندگی می کنند و همه در آن مشارکت دارند؛ چون ایده کارناوال فراگیر است و همه مردم را در برمی گیرد.» از این زاویه که به آن بنگریم، روح آزاد، بازیگوشانه و سرخوشانه نوعی حیات‌بزمی را درمی‌یابیم که بر جشن و سرور استوار است و درعین حال، نه هنر است، نه زندگی؛ بلکه در حالتی بینابین و در مرز زندگی و هنر جلوه می‌یابد و حکم زندگی ثانویه‌ای را پیدا می‌کند که بر خنده استوار است.

در دیدگاه باختین، کارناوال «هنگامه تجدید حیات و نوشدگی جهان است که همگان در آن سهیم‌اند»؛ حتی دیوانه‌ها و دل‌ق‌ها که همیشه در پستو، پنهان نگاه داشته می‌شوند تا خدش‌های به اعتبار، جاه و افتخار رایج در فرهنگ والا وارد نیاید. کارناوال نشانه‌ای است از؛ «تعلیق همه رتبه‌ها، امتیازها، هنجارها و حریم‌های سلسله‌مراتبی» و تمام نابرابری‌هایی را که در جشن‌های رسمی -از مکان نشستن مهمانان تا لباس‌هایی که می‌پوشند - به چشم می‌آید، معلق می‌کند. بدین ترتیب کارناوال، نقیضه‌ای بر زندگی واقعی و آرمانشهری است که در آن آزادی و برابری، وفور و برادری لحظاتی تحقق می‌یابد.

❖ ادبیات کارناوالی رابله

باختین با چنین درکی از کارناوال، وقتی سراغ رمان پنج جلدی فرانسوا رابله می‌رود، نشانه‌های روشنی از ادبیات کارناوالی را در رابله می‌یابد و به‌همین دلیل است که اگر چه می‌داند، مقام رابله در ادبیات جهان می‌تواند به‌اندازه بزرگانی همچون شکسپیر و سروانتس، مهم قلمداد شود و اگر چه مشکلی با این قضاوت بلیسنکی که رابله را نابغه و ولتر قرن شانزدهم می‌نامد، ندارد، اما درنهایت آنچه را در رابله مهم‌تر از هر چیزی می‌یابد، پیوندی است که ادبیات این نویسنده فرانسوی با فرهنگ عامه، منابع مردمی و شوخ طبعی عامیانه پیدا می‌کند. به‌همین دلایل باختین وقتی می‌خواهد رابله را توصیف کند، چنین می‌نویسد: «او بی شک دموکراتیک‌ترین چهره در میان پیشگامان ادبیات جدید است.»

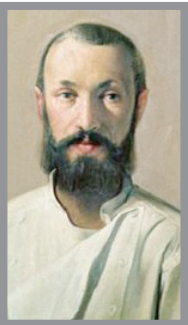
از نظر باختین، ادبیات رابله ادبیاتی است مردمی و رادیکال که تصویری می‌سازد در ستیز با هنجارها و مراجع ادبی مسلط قرن شانزدهم: «تصویرهای رابله، سرشت غیررسمی زوال ناپذیری دارند. هیچ جزمیت، اقتدار یا جدیت تنگ‌نظرانه‌ای را یارای همزیستی با تصاویر رابله نیست؛ این تصاویر دشمن هر چیز پایان یافته و سیقل خورده، هر نوع طمطراق و هر جواب حاضرآماده‌ای در عرصه تفکر و جهان‌بینی‌اند. و این امر موجب انزواى عجیب رابله در طول قرن‌های متمادی شده است.» بنابراین انگار «برای رسیدن به فهم رابله نمی‌توان از همان جاده‌های فراخ و همواری گذر کرد که ایدئولوژی و ادبیات بورژوازی اروپا طی ۴۰۰ سال اخیر پیموده‌اند.»

داستان‌های رابله از طنزهایی با کلمات رکیک و حتی مربوط به اسافل اعضا عاری نیستند. برخی از فصل‌ها حتی شامل انواع توهین‌های مبتذل است و برخی شخصیت‌ها با القابی زشت نامیده می‌شوند. بااین‌همه زیر این لایه‌های رویی، طنز و طعنه و بینش فلسفی نیز دیده می‌شود و این مهم را باختین به‌خوبی در این کتاب به بحث می‌گذارد و در ضمن نشان می‌دهد، چگونه فرهنگ عامیانه و زبان خاص و تودرتوی مردم کوچه و بازار در اثر رابله در برابر فرهنگ طبقات حاکم قرار گرفته و جهان خاص خود را ساخته است.

خانه است، نوشته و نشان می‌دهد که غذا ریتیم زندگی، گفت‌وگو و تأمل روزمره را در روایت‌های زنانه این نویسنده تشکیل داده است. علاوه بر این، مطالبی از احمد اخوت، مریم طاهری‌مجد، علی مسعودی‌نیا، محمد طلوعی، ساناز اصفهانی، گلنار گلناریان و آنالی اکبری درباره نسبت غذا و ادبیات در شماره چهارم فصلنامه تنور چاپ شده است. این مطالب درباره خوراک به‌منزله نوستالژی نماد طبقات اجتماعی و ابزار خلق ادبی در آثار مارسل پروست، غذا به‌عنوان نماد در ادبیات فرانسه و جادوی میزهای پر از غذا در هری پاتر هستند.

فصلنامه تنور در این شماره نیز رویکرد چندوجهی خود را حفظ کرده و به مسائل معاصر اجتماعی توجه کرده است. مقاله محمد درویش درباره بازار غیرقانونی پرندگان در فریدونکنار، نمونه‌ای از همین رویکرد است که هم‌زمان محیط‌زیست، معیشت محلی و اخلاق زیستی را مدنظر قرار می‌دهد. جستار رضا درگاهی نیز با عنوان «عمر کوتاه رستوران‌ها»، تصویری واقع‌گرایانه از صنعت رستوران‌داری در ایران ارائه می‌دهد. همچنین در شماره چهارم تنور به جزئیات فرهنگ خوراک از خواص و کاربردهای زیره تا سنت چای‌نوشی ایرانی و مقایسه آن با سنت بریتانیایی که چکیده‌ای از کتاب نعمت‌الله فاضلی است، توجه شده است. ازطرف دیگر، مطلب «غذا و شادمانی» از چارلز سیمپج با ترجمه احمد اخوت، به همراه جستاری درباره رابطه ادبیات، کافه، قهوه و نوشتن، پیوند دیرین میان خوراک، خاطره و خلایق را نشان می‌دهد. مطالب دیگر فصلنامه، درباره روایتی از نقش کافه در زندگی شهری، مروری بر خوراک‌ها و آشپزی ایرانی در منابع تاریخی یونانی، مروری بر ادبیات عربی و مناسبات قدرت و شاعرانگی با غذا، معرفی رستوران البوبی، گفت‌وگو با گای ساووا و سراسیمز رستوران جرانیم است.

شماره چهارم فصلنامه تنور در ۱۰۵ صفحه و به زبان فارسی و انگلیسی و بهای یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار تومان عرضه شده است. صاحب امتیاز تنور، سپهر سرلک است و سردبیری آن را سوشیانس شجاعی‌فرد برعهده دارد.



باختین با چنین درکی از کارناوال، وقتی سراغ رمان پنج جلدی فرانسوا رابله می‌رود، نشانه‌های روشنی از ادبیات کارناوالی را در رابله می‌یابد و به‌همین دلیل است که اگر چه می‌داند، مقام رابله در ادبیات جهان می‌تواند به‌اندازه بزرگانی همچون شکسپیر و سروانتس، مهم قلمداد شود و اگر چه مشکلی با این قضاوت بلیسنکی که رابله را نابغه و ولتر قرن شانزدهم می‌نامد، ندارد، اما درنهایت آنچه را در رابله مهم‌تر از هر چیزی می‌یابد، پیوندی است که ادبیات این نویسنده فرانسوی با فرهنگ عامه، منابع مردمی و شوخ طبعی عامیانه پیدا می‌کند. به‌همین دلایل باختین وقتی می‌خواهد رابله را توصیف کند، چنین می‌نویسد: «او بی شک دموکراتیک‌ترین چهره در میان پیشگامان ادبیات جدید است.»

از نظر باختین، ادبیات رابله ادبیاتی است مردمی و رادیکال که تصویری می‌سازد در ستیز با هنجارها و مراجع ادبی مسلط قرن شانزدهم: «تصویرهای رابله، سرشت غیررسمی زوال ناپذیری دارند. هیچ جزمیت، اقتدار یا جدیت تنگ‌نظرانه‌ای را یارای همزیستی با تصاویر رابله نیست؛ این تصاویر دشمن هر چیز پایان یافته و سیقل خورده، هر نوع طمطراق و هر جواب حاضرآماده‌ای در عرصه تفکر و جهان‌بینی‌اند. و این امر موجب انزواى عجیب رابله در طول قرن‌های متمادی شده است.»

بنابراین انگار «برای رسیدن به فهم رابله نمی‌توان از همان جاده‌های فراخ و همواری گذر کرد که ایدئولوژی و ادبیات بورژوازی اروپا طی ۴۰۰ سال اخیر پیموده‌اند.»

داستان‌های رابله از طنزهایی با کلمات رکیک و حتی مربوط به اسافل اعضا عاری نیستند. برخی از فصل‌ها حتی شامل انواع توهین‌های مبتذل است و برخی شخصیت‌ها با القابی زشت نامیده می‌شوند. بااین‌همه زیر این لایه‌های رویی، طنز و طعنه و بینش فلسفی نیز دیده می‌شود و این مهم را باختین به‌خوبی در این کتاب به بحث می‌گذارد و در ضمن نشان می‌دهد، چگونه فرهنگ عامیانه و زبان خاص و تودرتوی مردم کوچه و بازار در اثر رابله در برابر فرهنگ طبقات حاکم قرار گرفته و جهان خاص خود را ساخته است.

واقعیت، کف خیابان است

نگاهی به کتاب «تاریخ فشرده ایتالیا» که بررسی انتقادی پروژه ناتمام و ناکام ایتالیایی ساختن ایتالیایی هاست

معرفی کتاب

تاریخ فشرده ایتالیا

نویسنده: کریستوفر دوگان
مترجم: مرجان رضایی
انتشارات: نشر مرکز
قیمت: ۷۸۰ هزار تومان



مسعود شاه‌حسینی
خبرنگار گروه فرهنگ

ایتالیا برای بسیاری از ما با شکوه امپراتوری روم، هنر رنسانس، پینزا و جاذبه‌های توریستی اش شناخته می‌شود؛ اما پشت این تصویر کارت‌پستالی، کشوری قرار دارد که تا همین امروز هم با بحران‌های عمیق هویت ملی دست‌به‌گریبان است. کریستوفر دوگان در کتاب تحسین‌شده‌اش، «تاریخ فشرده ایتالیا» که از مجموعه تاریخ‌های فشرده دانشگاه کمبریج محسوب می‌شود، دست‌روی همین نقطه حساس گذاشته است؛ اینکه چطور یک شبه‌جزیره با آن همه‌تکثر جغرافیایی و فرهنگی، به‌زور حوادث و ضرورت‌های تاریخی، زیر یک پرچم واحد جمع شد.

❖ تاریخ‌نگاری علیه اسطوره‌ها

کریستوفر دوگان، استاد تاریخ مدرن ایتالیا در دانشگاه ردینگ و از شاگردان برجسته مورخ نامدار، دیس مک‌اسمیت، در این کتاب ردای یک مورخ منتقد را به تن می‌کند و بر خلاف روایت‌های رسمی و تاریخ‌نگاران قرن نوزدهمی، فرایندملت‌سازی در ایتالیا را بررسی کرده است. او معتقد است که وحدت ایتالیا (ریزورجیمنتو) در سال ۱۸۶۱، بیش ازآنکه ثمره اراده ملی باشد، نتیجه سلسله‌ای از تصادفات تاریخی و شرایط اضطراری بود. تا پیش از این سال، تنها اقلیت کوچکی معتقد بودند که ایتالیا یک ملت است و باید دولت واحد تشکیل دهد. حرف اصلی دوگان نیز چنین چیزی است: ایتالیا از نظر ساختاری و از نظر قانونی متحد شد، اما در شکل واقعی اش و آنچه توده‌ها می‌خواستند و می‌دیدند، اتحادی شکل نگرفت. نویسنده با ظرافتی مثال‌زدنی، تضاد میان ایتالیایی قانونی و «ایتالیای واقعی» را باز می‌کند. او نشان می‌دهد چگونه گسست ساختاری، زمینه‌ساز بسیاری از بی‌ثباتی‌های سیاسی، ظهور فاشیسم و بحران‌های معاصر در ایتالیا شد و چطور نخبگان حاکم، از کاور و مازینی گرفته تا موسولینی، همواره تلاش کردند هویتی را به مردم تحمیل کنند که ریشه در زندگی روزمره آن‌ها نداشت. کتاب با تحلیلی از جبر جغرافیایی آغاز می‌شود. دوگان معتقد است، پیش ازآنکه سیاستمداران ایتالیا را تکه‌تکه کنند، جغرافیا این کار را انجام داده بود. او تحلیل می‌کند تاریخ این کشور با جغرافیا گره خورده است. براساس تحلیل دوگان، در طول تاریخ، همواره کوه‌های آلپ در شمال و رشته‌کوه آپنین باعث ایجاد تفرقه سیاسی و اقتصادی شده است. یکی از یافته‌های محوری کتاب، تفاوت‌های ساختاری بین شمال و جنوب است. جنوب ایتالیا برای قرن‌ها در مدار نفوذ بیزانس، اعراب و اسپانیا بود، در حالی که شمال بیشتر با فرانسه و آلمان پیوند داشت. این تفاوت‌های جغرافیایی و تاریخی باعث شد که جنوب به حاشیه بازار اروپا رانده شود و حتی تلاش‌های دولت پس از ۱۸۶۱ نیز نتوانست اقتصاد جنوب را قایت‌پذیر یا خودکفا کند. دوگان در فصل دوم به سقوط روم می‌پردازد. نکته کلیدی دوگان در این فصل، نقش کلیسا و قدرت پاپ‌هاست. او استدلال می‌کند که نهاد کلیسا، در عین حفظ بقایای تمدن رومی، بزرگترین مانع سیاسی برای اتحاد بود. پاپ‌ها شکل خاصی از قدرت داشتند. یعنی قدرت‌شان آنقدر بود که مانع اتحاد دیگران نشوند ولی به‌اندازه‌ای هم‌نبود که زمینه‌ساز اتحاد ایتالیایی‌ها شود.

❖ پیمونتیزه کردن ایتالیا

قطعه عطف تاریخ ایتالیا در نگاه دوگان، ته‌اجم ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۶ است. او روایت می‌کند که چطور اشغال ایتالیا مفاهیم مدرن دولت، قانون‌گذاری سکولار را به این شبه‌جزیره تزریق کرد. اما نکته طلایی تحلیل او در فصل پنجم است که می‌گوید، وحدت ایتالیا (ریزورجیمنتو) جنبشی توده‌ای نبود. دوگان با کالبدشکافی نقش مازینی، کاورو و گاریبالدی، نتیجه

خرد خوار شد جادویی ارجمند



نیوشا طبیبی‌گیلانی
روزنامه‌نگار

علاوه بر تمام ناترازی‌ها و گرفتاری‌هایی که در ساحات‌های مختلف گریبانگیر ماست، در عرصه دیگری هم با معضلی جدی و تکان‌دهنده روبه‌رو هستیم؛ گسترش شبه‌علم به‌جای دانایی و خرد. شاید بخشی از آن ناترازی‌ها، گرفتاری‌ها و جاقافتادن الگوهای غلط رفتاری هم نتیجه سایه‌انداختن بی‌هنری، بی‌خردی و جهل بر دانایی، هنر و خرد است. فردوسی فرموده که خزد خوار شد، جادویی ارجمند، نهان راستی، آشکارا گزند، گویا این وضعیت چون چرخه‌ای تاریخی دست از سر ما بر نمی‌دارد. در این غلبه جهل و شبه‌علم بر دانایی و خرد، چه کسانی نقش دارند؟ البته که رسانه‌ها به‌ویژه رادیو و تلویزیون انحصاری و برآمده از سلیقه‌ای خاص، فرصتی را برای رشد قارچ گونه برنامه‌هایی مبتذل و سخیف و برآمدن افرادی نابخرد فراهم آورده و در مقطعی، در تایید آنها و اشتهاشان هم نقش داشته است. وجود شبکه‌های اجتماعی، تکثر در بیان نظرات و ابراز عقاید به‌خودی‌خود امری بسیار مبارک است. ما در این عرصه کم‌کم آموخته‌ایم که نظرات یکدیگر را بشنویم و حتی اگر مخالف هم هستیم، با هم صحبت کنیم. دیگر از کفن پوشیدن، به خیابان ریختن، در شکست و از دیوار بالا رفتن در پاسخ عقیده‌ای مخالف، کمتر سخنی می‌شنویم. اما فضای مجازی لبالب است از میزگردها و مناظره‌هایی که به‌جای گسترش آگاهی بر شبه‌علم و جهل دامن می‌زنند. اگر سرشماری کنیم، مهمانان مشخصی از این میزگرد به میزگرد دیگری دعوت می‌شوند. بسیاری از این مدعوین، توانسته‌اند با حضور مداوم در این برنامه‌ها و برگزاری جلسات درس و سخنرانی برای خود، وجهه‌ای کسب کنند. غالباً صفحات مجازی‌شان فعال است و اصلاً از این مسیر، زندگی خود را می‌گذرانند. پدیده «سلبریتی -روشنفکر» چیزی است که این روزها فضای مجازی را در دست دارد. افرادی هستند که با ژست روشنفکری و تیتز دکتري در یک رشته، بر مسند همه‌چیزدانی نشسته، برای خود باند و داروسته‌ای هم تدارک دیده‌اند که این داروسته به هر مخالف و منتقدی حمله و فحاشی می‌کنند. این سلبریتی -روشنفکرها غالباً نظراتی غریب، غیرمعمول و غیرعلمی دارند که به‌عنوان حکم و «فکت» به خلق الله ارائه می‌دهند. آنها بلندند که چطور دست به خواب قالی بکشند و از موقعیت‌های پیش آمده کمال بهره را ببرند. اگر برنامه‌هایی که سابقاً اعتباری در زمینه کتاب‌وبرخی امور جدی فرهنگی داشتند، از سر بی کسی یا نیاز به تبلیغات از آنها دعوت کنند که می‌شود نوعی نور و این دعوت را هم به‌بای تاییدی بر افاضات‌شان می‌گذرانند.

این سلبریتی -روشنفکر نماها، غالباً هیچ کاره‌های همه‌کاره‌ومدعی تألیفات پوژتووش‌های متعدد هستند، خود را نظریه‌پرداز و نویسنده می‌نامند ولی دریغ از یک کتاب یا مقاله از آنها که به‌یاد کسی مانده باشد یا حتی از نظریه‌پردازی‌هایشان مورد نقد و بررسی جدی قرار گیرد. اینها از خلق و خوی عده‌ای که به دنبال «امراد» می‌گردند، سوءاستفاده می‌کنند و برای خود شبهه فرقه‌ای برپا می‌کنند. در این شبه‌فرقه‌ها چه می‌گذرد؟ به‌عنوان نمونه یکی از این سلبریتی -روشنفکر نمایان که تحصیلات جامعه‌شناسی و ظاهری چون بدنسازان دارد و مدعی است که بیش از ۱۰۰ کتاب نوشته، کلاس‌هایی را به‌صورت نهانی برگزار می‌کند. محل برپایی این جلسات تا آخرین لحظه مخفی است و فقط در لحظات آخر به مریدان اطلاع داده می‌شود. این افراد نه‌تنها در گسترش ناآگاهی و شبه‌علم نقش مهمی برعهده دارند، بلکه بسیاری از آنها از موقعیت خود به‌عنوان «امراد» سوءاستفاده کرده و درصدد ایجاد ارتباطات غیراخلاقی هم هستند. این افراد به‌مدد فنناسازی صفحات‌شان در شبکه‌های اجتماعی و حمایت مریدان‌شان، توانسته‌اند در برابر رسانه‌های رسمی و شناسنامه‌دار، چنان قدرت‌نمایی کنند که کمتر روزنامه‌ای شجاعت مصاف با آنان و آشکارکردن نقش مخرب‌شان در اشاعه سیاهی و ناآگاهی را دارد. اگر ایراد و نقدی به گفته‌های «امراد» گرفته شود، شخص ایشان و مریدان‌شان را با رکیک‌ترین تعابیر پاسخ می‌دهند. این پدیده در فضای مجازی بسیاری از کشورهای دیگر هم وجود دارد. میلیون‌ها برنامه یوتیوبی و صفحات، مشغول اشاعه شبه‌علم و اطلاعات نادرست و خطا هستند، اما فضای نقد و زمینه حتی برای رسواکردن دروغ‌گوینا فراهم است. این سلبریتی -روشنفکر نماها به‌خصوص در برهه‌های حساس با حضور در همان میزگردهای مشخص و همیشگی و با گفتن حرف‌های مخاطب‌پسند از هر مشکلی، فرصتی برای خود می‌سازند و با دامن‌زدن به ابتذال، میان‌مایگی و بلک‌فرم‌مایگی، پرده‌ای بر نور دانش، خردمندی، آگاهی و هنر می‌کشند.